

[MohamadHoseyn, [10/24/25, 10:23 PM

این نان و آب چرخ چو سیل است بی وفا — من ماهیم نهنگم عمانم آرزوست .

این بزرگان در تقسیم بندی خُرد برکه های مذاهب جای نمیگیرند اینها در دریا ها جای دارند همه این کائنات مثل سیل است که می آید و می رود اندک آبی است اما ویرانگر من ماهیم نهنگم عمانم آرزوست من به دریای عمان می روم دریای بزرگ .

من ماهیم نهنگم عمانم آرزوست.

یعقوب وار وا اسفا همی زنم — دیدارخوب یوسف کنعانم آرزوست

والله که شهر بی تو مرا بس می شود — آوارگی وکوه و بیابانم آرزوست

[MohamadHoseyn, [10/24/25, 10:29 PM

هجر خود را منما هجر تو بس سخت دل است — ای ز تو سنگ شده لعل بدخشان تو مرو .

فقط بی محلی نکن اما رُو کن و به من دشنام بده ، جواب منفی بده ، مرا طرد کن و دفع کن ،

گفتی ز ناز ، بیش مرنجان مرابرو — آن گفتنت که ، بیش مرنجانم آرزوست.

وان دفع گفتنت که ، بروشه به خانه نیست — وان ناز و بازو تندى دربانم آرزوست .

من همین ها را می خواهم برابم نیکوست . هر تندى دارى بکن طردم کن پرخاش کن فقط سکوت نکن ، بی اعتنائى نکن که جگرسوز و استخوان سوز است . اگر تندى کنى از همان لبان است که قند مى ریزد تو دهان باز کن خودش قند مى ریزد

بنمای رخ گه باغ گلستانم آرزوست - بگشای لب که قند فراوانم آرزوست